



## صدای قافله را می شنوی...؟

صدای قافله را می شنوی؟ این همان قافله ای است که چهل روز پیش در یک غروب ساکت و غمگین میان تعدادی زیادی از همراهانش فاصله افتاد.

صدای قافله را می شنوی؟ این همان قافله ای است که چهل روز پیش در یک غروب ساکت و غمگین میان تعدادی زیادی از همراهانش فاصله افتاد. قافله ای که تا روز عاشورا قافله سالار و علمداری داشت و از غروب عاشورا به بعد به یکباره کاروان اسرا لقب گرفت.

حالا بعد از گذشت چهل روز، بعد از گذشتن از سختی ها و فرا ز ونشیب های زیاد، بعد از پشت سر گذاشتن کوفه و شام صدای پای این قافله دوباره به گوش می رسد. اما این بار کمی آرام تر...

این بار صدای قافله طور دیگری است، روزی که کاروان به کربلا رسید شور و غوغایی برای برپایی خیمه ها به پا بود و هیچ کس به جدایی فکر نمی کرد. همه تنها در یک فکر بودند و آن هم اطاعت از امام زمانشان، فقط صحبت های حسین بن علی علیه السلام را می شنیدند. روزی که قافله به کربلا رسید همه کاروانیان حتی علی اصغر شش ماهه هم به فکر یاری امام زمانش بود.

حالا بعد از گذشت فاصله ای چهل روزه از عاشورا قافله دوباره به کربلا رسیده. اما این بار به جای صدای شور و اشتیاق نوای وا محمدا، واحسینا... به گوش می رسد. این بار به جای اشتیاق برپایی خیمه ها همه به شوق زیارت آمده اند.

مسیر کاروان هنوز به پایان نرسیده . این کاروان هنوز حرف برای گفتن دارد، تا مدینه، تا کنار مزار پیامبر، تا ظهور منتقم...

مزار پیامبر آخرین پناه است برا ی فریاد همه ی ناگفته ها، همه ی بغض های در گلو مانده و پیامبر چه خوب میزبانی است برای شنیدن همه ی ناگفته ها. پیامبر سکوتش هم دل را آرام می کند.

اما این جا هم پایان حرکت قافله نبود. مزار پیامبر تنها آبی بر آتش سوخته شده در جان باز ماندگان عاشورا بود. فریاد عزت و سربلندی امام حسین علیه السلام هنوز به گوش می رسد. تا لحظه ی ظهور و انتقام منجی.

حرفهای قافله هنوز هم شنیدنی است...